

اشعیا ایش 11

- 1 و نهالی از تنه یسعی بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت.
- 2 و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت، یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند.
- 3 و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد و بر وفق سمع گوشه‌های خویش تنبیه خواهد نمود.
- 4 بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین بر راستی حکم خواهد نمود. و جهان را به عصای دهان خویش زده، شیران را به نفخه لبهای خود خواهد کشت.
- 5 و کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت.
- 6 و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم، و طفل کوچک آنها را خواهد راند.
- 7 و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد.
- 8 و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر باز داشته شده دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت.
- 9 و در تمامی کوه مقدس من ضرر و فساد نخواهند کرد زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آبهایی که دریا را می‌پوشاند.
- 10 و در آن روز واقع خواهد شد که ریشه یسعی به جهت علم قوم‌ها برپا خواهد شد و امت‌ها آن را خواهند طلبید و سلامتی او با جلال خواهد بود.

یعقوب ایش 5

- 7 پس ای برادران، تا هنگام آمدن خداوند صبر کنید. اینک، دهقان انتظار می‌کشد برای محصول گرانبهای زمین و برایش صبر می‌کند، تا باران اولین و آخرین را بیابد.
- 8 شما نیز صبر نمایید و دل‌های خود را قوی سازید، زیرا که آمدن خداوند نزدیک است.

متی ایش 25

- 1 در آن زمان ملکوت آسمان مثل ده باکره خواهد بود که مشعل‌های خود را برداشته، به استقبال داماد بیرون رفتند.
- 2 و از ایشان پنج دانا و پنج نادان بودند.
- 3 اما نادانان مشعل‌های خود را برداشته، هیچ روغن با خود نبردند.
- 4 لیکن دانایان، روغن در ظروف خود با مشعل‌های خویش برداشتند.
- 5 و چون آمدن داماد بطول انجامید، همه پینکی زده، خفتند.
- 6 و در نصف شب صدایی بلند شد که، اینک، داماد می‌آید. به استقبال وی بشتابید.
- 7 پس تمامی آن باکره‌ها برخاسته، مشعل‌های خود را اصلاح نمودند.
- 8 و نادانان، دانایان را گفتند، از روغن خود به ما دهید زیرا مشعل‌های ما خاموش می‌شود.
- 9 اما دانایان در جواب گفتند، نمی‌شود، مبادا ما و شما را کفاف ندهد. بلکه نزد فروشندگان رفته، برای خود بخرید.
- 10 و در حینی که ایشان بجهت خرید می‌رفتند، داماد برسد و آنانی که حاضر بودند، با وی به عروسی داخل شده، در بسته گردید.
- 11 بعد از آن، باکره‌های دیگر نیز آمده، گفتند، خداوند برای ما باز کن.
- 12 او در جواب گفت، هر آینه به شما می‌گویم شما را نمی‌شناسم.
- 13 پس بیدار باشید زیرا که آن روز و ساعت را نمی‌دانید.